

## زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم»

رحیم فرج‌اللهی<sup>۱</sup> غلامحسین شریفی ولدانی<sup>۲</sup> \*

(دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱)

### چکیده

حضرت علی(ع)، امام اول شیعیان، به‌عنوان یکی از پهلوانان شکست‌ناپذیر تاریخ صدر اسلام، همواره مورد توجه قصه‌سرایان و داستان‌پردازان دینی بوده و روایت‌های داستانی بسیاری بر محور پهلوانی‌های ایشان ساخته و پرداخته شده است. برخی از این داستان‌ها جدا از پردازش داستانی و غیرتاریخی خود، در واقعیت‌های تاریخی ریشه دارند (فتح خیبر، غزوه خندق و...)؛ اما شماری از آن‌ها نیز بیشتر ساخته ذهن قصه‌گویان‌اند. هرچند می‌توان زمینه‌ای دور و کم‌رنگ از تاریخ برای آن‌ها یافت. در این جستار به بررسی روایت‌ها و شواهد و زمینه تاریخی یکی از این داستان‌ها به‌نام داستان «بئر ذات العلم» - از سده دوم تا سیزدهم هجری - خواهیم پرداخت. در بخش نخست، شواهد و روایت‌های این داستان را به ترتیب تاریخی به‌دست می‌دهیم و سپس با مقایسه عناصر داستان با متون تاریخی، به هسته تاریخی آن خواهیم رسید و در پایان، سیر تاریخی «بئر ذات العلم» را به‌عنوان یک نام جغرافیایی بررسی خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: حضرت علی(ع)، خرائطی، ابن شهر آشوب، «بئر ذات العلم»، حدیبیه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

\* gh.sharifi@ltr.ui.ac.ir

## ۱. مقدمه

یکی از داستان‌هایی که دربارهٔ دلاوری‌های حضرت علی<sup>(ع)</sup> نقل شده، داستان نبرد ایشان با جنیان در بن چاه است که در میان داستان‌پردازان دینی به نام «بئر ذات‌العلم» [بئر‌العلم] مشهور شده است. تاکنون شواهد و روایت‌های برجای مانده از این داستان به صورت یکجا گردآوری و بررسی نشده است و پژوهشگران تنها اشاره‌ای کوتاه و گذرا به آن داشته‌اند. از جمله ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۵: ۲۳۶) در بحث از *ابومسلم‌نامه*، از دیوان آتشی و داستان «بئر‌العلم» که در آن آمده است، یاد می‌کند. محمدحسین ناصربخت و کاوسی (۱۳۸۲: ۳۰) از «بئر‌العلم» در ذکر داستان‌هایی که در تعزیه‌خوانی‌های عهد ناصری اجرا می‌شده است، یاد کرده‌اند. فدایی حسین (۱۳۸۷: ۱۲۵) نیز در سخن از خط داستانی تعزیه، از «بئر‌العلم» به‌عنوان تعزیه‌ای با خط داستانی افسانه‌ای محض نام می‌برد. تنها اختر سلطانی و همکاران (۱۳۸۹: ۵۰ - ۵۱) در پژوهش خود دربارهٔ مناجات‌نامهٔ رضاخان ارکوازی - شاعر کردزبان - چکیده‌ای از این داستان را ارائه داده‌اند. و در نهایت، عباس رستاخیز (۱۳۹۰: ۹۱۳ - ۹۲۲) قصیده‌ای را در شرح ماجرای «بئر‌العلم» از جنگی خطی در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی منتشر کرده (همان، ۹۱۴) و رسول جعفریان (همان، ۹۱۴) نیز در مقدمهٔ خود بر این قصیده، از بایستگی پژوهش دربارهٔ این داستان پرآوازه گفته است.

در این مقاله با مقایسهٔ روایت‌های به‌جا مانده از داستان «بئر‌العلم» با گزارش‌های متون تاریخی به هستهٔ تاریخی آن خواهیم رسید که از آن به‌عنوان نقطهٔ عزیمتی برای داستان‌پردازی، بهره گرفته شده است. در بخش نخست، شواهد و روایت‌های این داستان را به ترتیب تاریخی به‌دست می‌دهیم و پس از آن به دنبال نشانه‌هایی از پیوند آن با تاریخ خواهیم بود که در واقع، هدف اصلی جستار پیش روست. در پایان نیز سیر تاریخی «بئر ذات‌العلم» را به‌عنوان یک نام جغرافیایی بررسی خواهیم کرد.

یکی از منابع مهم ما در این بررسی کتاب *مناقب آل ابی‌طالب* از ابن شهرآشوب مازندرانی (ف. ۵۸۸ ق) است. ابن شهرآشوب با بهره‌گیری از کتب مناقب و آثار تاریخی و روایی پیش از خود، مجموعه‌ای ارزشمند از روایت‌های تاریخی و یا نیمه تاریخی و گاه خیالی را در زمینهٔ مناقب و فضایل اهل بیت فراهم آورده است که یکی از

زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم» \_\_\_\_\_ رحیم فرج‌اللهی و همکار

ویژگی‌های برجسته آن ثبت اشعار فراوانی از شاعران شیعی منقبت‌سراست که احتمالاً برخی از آن‌ها تنها با کتاب ابن شهرآشوب حفظ شده و به دست ما رسیده است. در این کتاب سروده‌هایی از شاعران سده‌های دوم تا چهارم ثبت است که به این داستان اشاره دارند و خود ابن شهرآشوب نیز روایتی گسترده از آن را در کتاب خود آورده است. البته پیشینه روایت ابن شهرآشوب نیز به متنی از سده سوم و چهارم می‌رسد.

## ۲. سیر تاریخی داستان

کهن‌ترین اشاره‌ای که از این داستان در دست است، سروده سفیان بن مصعب‌العبدی در نیمه‌های سده دوم هجری است.<sup>۱</sup>

سروده عبدی در مناقب ابن شهرآشوب آمده است:

مَنْ قَاتَلَ الْجَنَّ فِي الْقَلْبِ تَرَى؟      مَنْ قَلَعَ الْبَابَ ثُمَّ إِدْحَاهَا؟  
مَنْ كَانَ فِي الْحَرْبِ فَارِسٌ بَطَلٌ      أَشَدَّهُمْ سَاعِدًا وَ أَقْوَاهَا؟

(ابن شهرآشوب، بی‌تا: ۹۰/۲)

ترجمه: چه کسی را دیده‌ای که در چاه با جنیان کشتار کرد؟ چه کسی در [خیبر] را کند و بر زمین انداخت؟ کدامین سوار دلیر، در نبرد، یاری کننده‌ترین و نیرومندترین است؟

با شعر عبدی، پیشینه این داستان در هسته اصلی خود، یعنی نبرد حضرت علی(ع) با جنیان در چاه به نیمه سده دوم هجری می‌رسد. به نظر کشی (۱۳۴۸: ۴۰۱) در اشعار عبدی نشانه‌های غلو وجود داشته است.

چند دهه پس از عبدی، با سروده مروان بن محمد السروجی (سده دوم و سوم ق)<sup>۲</sup> به روایتی کهن از داستان می‌رسیم که دارای جزئیات بیشتری است:

و البئرُ لما عندها محمدٌ      حلٌّ و للبئرِ لهيبٌ قد سَعَر  
و أدلى الواردُ منها دلوهُ      فعادَ مقطوعاً إلى حيث انحدرَ  
و أظهرت نارٌ فوْلى هارباً      عنها و فى أعقابه رمى الحَجَر  
فعندها وافی وصیُّ أحمدَ      صلَّى عليه من عفا و من غَفَر  
و مرَّ فيها نازلاً حتَّى إذا      صار إلى النصفِ به الحبلُ انبترَ  
فَطالَ فيها كبْتُهُ ثم ارتقى      لسانه القرآنَ يقرأ و السورَ

فَاغْتَرَفَ النَّاسُ وَ أَسْقَى وَ سَقَى وَ الْمَاءُ فِيهِ مِنْ دَمِ الْجَانِ عَكْرَ  
(ابن شهر آشوب، بی تا: ۹۱/۲)  
ترجمه: و چاه آن هنگام که محمد(ص) به آن رسید شعله‌های آتش از آن زبانه می‌کشید. و آب‌کشنده چون دلوش را در چاه انداخت [ریسمان] پاره شد و آتشی نمایان شد و گریزان بازگشت. چنانکه گویی سنگ‌ها از پشت سرش می‌دویدند. در این هنگام وصی احمد [علی(ع)] رسید. آنکه خداوند درگذرنده و بخشاینده بر او درود می‌فرستد. درون چاه رفت و تا میانه آن رفته بود که ریسمان پاره شد. درنگ او در چاه به درازا کشید و سپس بالا آمد. در حالی که قرآن می‌خواند. پس مردم با قرابه‌ها آب برداشتند و نوشیدند. آبی که از خون جنیان تیره شده بود.

در روایت سروجی این عناصر دیده می‌شود: ۱. آتش شعله‌ور از چاه؛ ۲. داوطلب آوردن آب که ناکام می‌ماند؛ ۳. گریختن داوطلب از روی ترس؛ ۴. رفتن حضرت علی(ع) و ورودش به چاه؛ ۵. پاره شدن ریسمان در میانه چاه؛ ۶. درنگ حضرت درون چاه؛ ۷. بالا آمدن از چاه با آب و ۸. آمیختگی آب به خون جنیان. در واقع، سروجی در سروده خود طرح کلی داستان و صحنه‌های آن را ثبت کرده است که در گزارش‌های بعدی به تفصیل دیده می‌شود.

و اما در سده سوم و چهارم هجری به نخستین روایت گسترده از این داستان می‌رسیم که خرائطی (۲۳۷ - ۳۲۷ ق) آن را در کتاب خود - هواتف الجنان<sup>۳</sup> - آورده است:

[ترجمه]: هنگامی که حضرت رسول(ص) در ماجرای حدیبیه به سوی مکه رهسپار شد، تشنگی و گرمای سختی بر مردم چیره گشت. پیامبر(ص) در وادی جُحْفَه بار افکند و گفت کیست که با گروهی از مسلمانان همراه با قرابه‌ها برود و وارد چاه ذات‌العلم شود و برگردد که من - رسول خدا - بهشت را بر او ضمانت کنم؟ پس مردی برخاست و داوطلب شد و با سقایان راهی شد. سلمه بن الأكوع می‌گوید که من در میان سقایان بودم. رفتیم و چون به درخت / درختزار و چاه (متن عربی: إذا دنونا من الشجر و البئر) نزدیک شدیم، در میان درخت / درختزار (متن عربی: سمعنا فی الشجر) صدای جنب‌وجوشی شدید را شنیدیم و آتشی دیدیم که بدون هیزم شعله می‌کشید.

پس آن مرد که همراهش بودیم ترسید و ما را نیز بسیار ترساند، چنانکه نتوانستیم بر ترسمان چیره شویم پس برگشتیم. رسول خدا<sup>(ص)</sup> از مرد داوطلب پرسید که چرا برگشتی؟ و او آنچه را که گذشته بود بازگفت. پیامبر<sup>(ص)</sup> خدا گفت: آن‌ها گروهی از جنیان هستند که تو را ترساندند؛ ولی اگر تو آن‌چنانکه من گفته بودم راه خودت را پیش می‌گرفتی هیچ آسیبی به تو نمی‌رسید و در آن‌ها شگفتی و عبرت می‌دید. سپس پیامبر<sup>(ص)</sup> مردی دیگر از اصحاب خود را فرستاد و او سخن پیامبر<sup>(ص)</sup> را خطاب به نفر پیشین شنیده بود. سلمه می‌گوید: این مرد نیز راهی شد و ما نیز همراهش بودیم. رجز می‌خواند و پیش می‌رفت [مانند بار نخست شد و برگشتیم]. تشنگی بر مسلمانان سخت‌تر و بیشتر شد و رسول خدا<sup>(ص)</sup> علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> را فراخواند و گفت: تا چاه ذات‌العلم برو و به خواست خدا آب خواهی آورد. سلمه ابن الأكوع گفت: علی<sup>(ع)</sup> پیش افتاد و ما پشت سر او و قرابه‌ها را بر گردن انداخته بودیم و شمشیرهامان در دست. علی<sup>(ع)</sup> پیش می‌رفت و رجز می‌خواند ... باز همان صدای جنب‌وجوش را شنیدیم و ترسیدیم و گمان بردیم که علی<sup>(ع)</sup> نیز همچون دو نفر پیشین باز خواهد گشت. علی<sup>(ع)</sup> رو به ما کرد و گفت به دنبال من بیایید و از آنچه می‌بینید نهراسید و به خواست خدا هیچ آسیبی به شما نخواهد رسید. علی<sup>(ع)</sup> پیش رفت و به کسی توجهی نمی‌کرد تا همراه ما وارد درختزار شد و من از آتش‌های بدون هیزم و سرهای بریده نالان و سخنان بریده بریده و لکنت‌دار آن‌ها و صداهای هراس‌آور، به خدا سوگند که احساس کردم پوست سرم کنده شد و موهای سرم ریخت و قلبم از جا کنده شد، چنانکه نتوانستم بر حالت خود غلبه کنم؛ اما علی<sup>(ع)</sup> از سرهای بریده گذشت و گفت: به دنبال من بیایید و نترسید و هیچ کدامتان به چپ و راست نگاه نکنند. پس به دنبال او رفتیم و از درخت / درختزار گذشتیم و به چاه رسیدیم. یک دلو همراه داشتیم. براء بن مالک، دلو را در چاه انداخت؛ اما ریسمان پاره شد و دلو در چاه افتاد. از بن چاه صدای قهقهه و خنده می‌آمد که ما را ترساند ... پس علی درون چاه رفت و صدای قهقهه نیز همچنان بلندتر می‌شد و او پایین می‌رفت و ما از ترس می‌لرزیدیم. علی<sup>(ع)</sup> پایین می‌رفت که ناگهان پایش لغزید و در چاه افتاد و صدای سقوط شنیدیم و ترسمان بیشتر شد. صدای زدو خورد سختی شنیدیم و صدایی همچون صدای کسی که گلویش گرفته باشد. سپس

علی<sup>(ع)</sup> ندا کرد: الله اکبر! الله اکبر! منم بنده خدا و برادر رسولش. قرابه‌ها را فرستادیم و آن‌ها را پر کرد و بالا آورد. قرابه‌ها را برداشتیم و رهسپار شدیم تا به درخت/درختزار رسیدیم؛ اما چیزی و صدایی که پیش‌تر دیده و شنیده بودیم ندیدیم و نشنیدیم و همچنانکه از درخت/درختزار می‌گذشتیم صدایی بریده بریده و گرفته شنیدیم که می‌گفت ... [ابیات عربی]. سلمه بن الأكوع گفت: و علی<sup>(ع)</sup> پیشاروی ما می‌رفت و رجز می‌خواند ... (ابیات عربی). سلمه گفت: علی<sup>(ع)</sup> با آوای شادی نزد پیامبر<sup>(ص)</sup> رسید. پیامبر<sup>(ص)</sup> گفت: علی! در راه چه دیدی؟ و چون آنچه را که گذشته بود شنید گفت: آنچه دیدی داستان عبرت‌آموزی بود که خداوند به من و آنان که همراه من بودند نیز نشان داد. آن سرهای نالنده با صدای هولناک و زبان به لکنت افتاده و زاری دردآور، همچون کسانی‌اند که در حضور من هستند و نیکویی مرا می‌بینند و عتاب و حکمت پروردگارم را می‌شنوند؛ اما دل‌هایشان ایمان نمی‌آورد و آن هاتف که تو را ندا داد و سخن حق می‌گفت، سملقه بن عرانی بود که مسعر - دشمن خدا و شیطان بت‌ها - را که قریش از او لاف می‌زد، کشت (خرائطی، ۱۴۲۱: ۴۵ - ۵۰).

کنش‌های داستان در روایت خرائطی از این قرار است:

۱. تشنگی مسلمانان در حدیبیه؛ ۲. درخواست پیامبر برای آوردن آب؛ ۳. روبه‌رو شدن سقایان با درخت و چاه و آتش بدون هیزم و سرهای بریده نالان و صدای زد و خورد؛ ۴. ترس و ناکامی داوطلب نخست؛ ۵. ناکامی داوطلب دوم؛ ۶. رفتن حضرت علی<sup>(ع)</sup> برای آوردن آب؛ ۷. پاره شدن ریسمان دلو؛ ۸. رفتن حضرت درون چاه و درنگ در آن؛ ۹. بالا آمدن از چاه همراه با آب و ۱۰. تفسیر پیامبر<sup>(ص)</sup> از آنچه اصحاب در آنجا دیدند.

در سده چهارم هجری ابوالحسین بویه<sup>۴</sup> نیز یادی از این داستان کرده است:

مَنْ قَاتَلَ الْجِنَّ عَلَى الْمَاءِ وَ مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَصَلَّى وَ سَرَى؟

(ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۰/۲)

ترجمه: چه کسی بر سر آب [چاه] با جنیان کشتار کرد؟ و چه کسی است که خورشید به خاطرش بازگشت تا او نمازش را بخواند و به‌راه افتد؟

زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم» \_\_\_\_\_ رحیم فرج‌اللهی و همکار

همان‌گونه که می‌بینیم در این نمونه تنها به هسته اصلی داستان، یعنی نبرد حضرت علی<sup>(ع)</sup> با جنیان در چاه اشاره شده است.

در سده پنجم هجری، اشاره‌ای به این داستان را در شعر مهیار دیلمی<sup>۵</sup> (ف. ۴۲۸ ق) می‌یابیم:

لِمَنْ آيَةُ الْبَابِ يَوْمَ الْيَهُودِ؟      وَ مَنْ صَاحَبَ الْجِنِّ يَوْمَ الْحَسِيفِ؟  
(مهیار دیلمی، ۱۳۷۲: ۲۶۳/۲)

ترجمه: نشانه و امتیاز در [خیبر] در رخداد یهود [فتح خیبر] از آن کیست؟ و چه کسی در رخداد چاه با جنیان هم‌نشین شد [رویارو شد]؟

و  
وَ أَكَلِ الطَّائِرِ وَ الطَّارِدِ لِلصَّوْءِ      لِ وَ مَنْ كَلَّمَهُ قَبْلَكَ صِلْ؟  
وَ خَاصِفِ النُّعْلِ وَ ذَوَالخَاتِمِ وَ ال      مَنِهْلُ فِي يَوْمِ الْقَلْبِ الْمُعِلِّ  
(همان، ۱۱۵/۳)

ترجمه: و تویی خورنده پرنده و رماننده مار و ازدها پیش از تو با چه کسی به سخن در آمده بود؟ [پیش از تو با هیچ کس سخن نگفته بود]. و دوزنده نعلین و دارنده نگین و نخستین کسی که در رخداد چاه - چست و چالاک - به آب رسید.

در این نمونه‌ها نیز تنها به هسته اصلی داستان اشاره شده است. و اما با روایت ابن شهرآشوب در کتاب *مناقب آل ابی‌طالب*، به یک روایت گسترده دیگر از این داستان می‌رسیم (ابن شهرآشوب، بی‌تا: ۸۸/۲ - ۹۰)؛ اما متن ابن شهرآشوب، در واقع رونوشتی از متن خرائطی است. هرچند روایت خرائطی با عبارت‌پردازی، تفصیل بیشتری یافته است. با این همه تفاوت‌هایی هم با هم دارند که احتمالاً در اختلاف روایت‌های گوناگون از این داستان ریشه دارد. خرائطی از وادی جُحْفَه نام می‌برد که در یکی از روایت‌های تاریخی (نک: بخش دوم همین جستار) آمده و نیز دارنده دلو را براء بن مالک می‌داند. در حالی که ابن شهرآشوب وی را براء بن عازب ثبت کرده است.

هم‌زمان با ابن شهرآشوب، خوارزمی (ف. ۵۶۸ ق) نیز در کتاب *مناقب خود* روایت کوتاهی را ثبت کرده است که در عنصر تشنگی و چاه آب و ترس دیگران از آوردن آب و پایین رفتن حضرت علی<sup>(ع)</sup> در چاه با روایت‌های دیگر همخوانی دارد

(خوارزمی، ۱۴۲۵: ۳۰۸). در روایت خوارزمی، مکان و زمان رویداد در جنگ بدر است و تصریحی به نبرد با جنیان ندارد و احتمالاً این روایت به منقبت دیگری غیر از داستان مورد نظر ما اشاره می‌کند.<sup>۶</sup>

در سده ششم، قزوینی رازی (زنده در ۵۶۰ ق) نیز چکیده‌ای از این داستان را - البته از قلم نویسنده بعض فضائح الروافض - آورده و جز هسته اصلی داستان جزئیات دیگری به دست نمی‌دهد: از محالات دیگر که رافضیان گویند آن است که گویند: علی<sup>(ع)</sup> در چاه رفت و با جنیان جنگ کرد و اند جنی را به تیغ بیازرد و از چاه برآمد. تیغ، خون‌آلود و خبر داد که چند جنی و شیطان را بکشتم (قزوینی رازی، ۱۳۹۱، ۷۸). این فعلاً نخستین شاهدهی است که به زبان فارسی در دست است. به احتمال بسیار روایت‌های فارسی منظوم و منثوری از «بئرالعلم» در روزگار قزوینی رازی و حتی پیش از آن وجود داشته است که از دست رفته و احتمالاً برخی از شاعران منقبت‌سرایی که وی از آن‌ها نام می‌برد (قزوینی رازی، ۱۳۹۱، ۲۴۹ - ۲۵۰)، سروده‌هایی درباره این داستان داشته‌اند.

پس از سده ششم هجری تا آغاز سده دهم، در آثار شاعران منقبت‌سرای فارسی‌زبان اشاره‌هایی به این داستان هست:

- حسن کاشی (سده ۷ - ۸ ق):

آن شهنشاهی که در بئرالعلم شمشیر او  
تا ابد بر گردن دیو و پری بنهاد باج  
(کاشی، ۱۳۸۹: ۷۶)

- سلیمی تونی (ف. ۸۵۴ ق):

به تیغ، یک تنه با جنیان محاربه کرده  
سه روز در تک بئرالعلم نه یار و نه یاور  
(سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

- کمال غیاث (سده ۸ - ۹ ق):

بازوی تو به بئر علم هم به روز دست  
زد با سپاه دیو به لیل و نهار تیغ  
(جنگ عبدالکریم مداح، ۱۳۹۰: ۳۷)

و

شنیده‌ای که به بئرالعلم به دیو و پری  
چگونه گشت مظفر علی والله  
(همان، ۲۲۳)



در همین بازه زمانی، عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق) نیز ترجمه‌ای از روایت خرائطی را آورده است (جامی، ۱۳۷۹، ۱۶۶). ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ ق) هم به رواج این قصه در میان داستان‌گویان روزگار خود اشاره دارد (ابن کثیر، ۱۹۷۸: ۲/۲۲۴).

گذشته از موارد بالا، در جنگ شماره ۷۸۸۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (صدرایی خوبی، ۱۳۷۶: ۲۶/۹۲) که ویژه اشعار منقبتی است، قصیده‌ای از شاعری با تخلص لطف<sup>۷</sup> درج شده است که گزارشی مفصل از داستان «بئر‌العلم» را در اختیار ما می‌گذارد (رستاخیز، ۱۳۹۰: ۹۱۳ - ۹۲۲). چکیده آن به نثر چنین است:

به روایت مقداد اسود، سپاه اسلام در بازگشت از فتح بنی غریظه در بیابان دچار گرما و تشنگی می‌شود. حضرت رسول(ص)، علی(ع) را برای آوردن آب می‌فرستد. حضرت امیر در پشت تپه‌ای خیمه‌هایی خالی می‌بیند؛ اما در یکی از آنها پیرزنی سرگرم عبادت بتی است. پیرزن را نزد پیامبر می‌آورد. پیرزن شرط مسلمان شدنش را آوردن آب از چاهی قرار می‌دهد که در کنار آن شیری و اژدهایی زندگی می‌کنند. نخست خالد و ولید [خالد بن ولید؟!]<sup>۸</sup> و عمر و تنی چند داوطلب می‌شوند. شیر و اژدها با ضربه خالد به درون چاه می‌روند. عمر دلوی در چاه می‌اندازد؛ اما ریسمان پاره می‌شود. عمر جوانی به نام سعید را درون چاه می‌فرستد؛ اما با پاره شدن ریسمان جوان درون چاه می‌افتد و کشته می‌شود.

این بار حضرت علی(ع) درون چاه می‌رود و شاه جنیان را می‌بیند که سر سعید را کنار تخت خود گذاشته است. نبرد آغاز می‌شود و حضرت امیر، طهمور و قرطاس و تمزاح (سردار رومیان) را می‌کشد. سپس راحل - فرزند شاه جنیان - به دعوت حضرت(ع) به اسلام تمایل می‌یابد و پدرش را نیز به اسلام فرا می‌خواند. شاه جنیان، خشمگین، خود به پیکار حضرت علی(ع) می‌رود و خود را به شکل اژدها و فیل و شیر در می‌آورد؛ اما شکست می‌خورد و دست آخر تبدیل به اژدهای هفت‌سر می‌شود. شاه جنیان و سپاهش بیست شبانه روز با حضرت امیر می‌جنگند. سرانجام شاه جنیان کشته می‌شود و راحل همراه با سردار جنیان نزد حضرت رسول(ص) می‌رود و اسلام می‌آورد و پیرزن نیز با آوردن آب از آن چاه مسلمان می‌شود.

در آغاز سده دهم در روضه الشهداء واعظ کاشفی (ف. ۹۱۰ ق) نیز اشاره‌ای به «بئرالعلم» هست. امام حسین<sup>(ع)</sup> آماده نبرد می‌شد که ناگهان شخصی با هیبتی عجیب به نام زعفر زاهد سر می‌رسد و از مسلمان شدن دیوان در چاه بئرالعلم به دست حضرت علی<sup>(ع)</sup> یاد می‌کند (واعظ کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۱۹).

و اما روایت‌هایی که از سده دهم تا اوایل سده دوازدهم از این داستان در دست است همه به نقل از منابع پیشین است و جزئیات افزوده چندانی ندارد. از جمله حدیقه الشیعه در سده دهم که از جامی نقل می‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳: ۵۶۰/۲) و مدینه المعجز در سده دوازدهم که روایت ابن شهر آشوب را آورده است (بحرانی، ۱۳۸۶: ۳۱۱/۱ - ۳۱۳).

در سده‌های متأخر به روایتی گسترده‌تر از این داستان می‌رسیم و آن روایتی منظوم در وزن متقارب است با عنوان داستان «جناب امیر و چاه بئرالعلم» که تاریخ سرایش آن به روزگار صفوی تا زندیه می‌رسد. نسخه خطی این منظومه در مجموعه‌ای به شماره ۹۹۵۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که همراه با منظومه‌های دیگری از نوع قصه‌های دینی و ملی در یک مجلد گردآوری شده و تاریخ کتابت از آن، جمادی الاولی سال ۱۲۸۶ قمری (گ ۸) تا ربیع‌الآخر سال ۱۲۸۷ قمری (گ ۸۶ و گ ۱۰۹) است. سراینده یکی از این منظومه‌ها به نام نوشاد، تاریخ سرایش اثر خود را سال ۱۱۷۶ قمری ثبت کرده است (گ ۲۸ پ). همچنین، در منظومه‌ای دیگر از این مجموعه، شاعری به نام ملک احمد (گ ۷۹ پ، ۸۳ ر و ۶۷ ر) از شاه عباس صفوی (اول یا دوم؟) ستایش کرده است (گ ۶۰ ر). با این وصف می‌توان تاریخ سرایش مثنوی‌های این مجموعه را به روزگار صفوی (۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق) تا زندیه (۱۱۶۴ - ۱۲۰۹ ق) رساند و البته تاریخ کتابت مجموعه نیز گویای حضور این گونه داستان‌ها تا روزگار قاجار است.<sup>۸</sup>

و اما گزارش این منظومه ۳۳۰ بیتی به نثر:

سپاه اسلام در بازگشت از فتح خیبر در بیابانی خشک گم شدند. حضرت رسول<sup>(ص)</sup> امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> را برای یافتن آب فرستاد. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> به دهی خرم رسید. پیرمردی را دید که در پای بتی نیایش می‌کرد. حضرت پیرمرد را نزد پیامبر آورد و همگی به آن ده

رفتند. پیرمرد زنی داشت که به پیامبر (ص) گفت: در نزدیکی این ده چاهی به نام بئر‌العلم هست که شیری و اژدهایی در کنار آن زندگی می‌کنند. اگر مردانت از آن چاه برایم آب بیاورند مسلمان خواهم شد. مالک اشتر همراه پنجاه تن از انصار با شیر نبرد کرد و شیر و اژدها به درون چاه رفتند. جوانی از یاران مالک به دورن چاه رفت؛ اما دیوان کمند او را بریدند و جوان در چاه افتاد و کشته شد. مالک بازگشت. حضرت علی (ع) درون چاه رفت. دیوان در میانه چاه کمندش را بریدند و وی در چاه افتاد. سپاهی از دیوان در بن چاه بود. فرمانروای آنان دیوی هفت‌سر بود که بر تختی زرین نشسته بود. حضرت علی (ع) دو تن از دیوان را کشت. هفت‌سر فرزندش، جمهور، را به نبرد فرستاد. امیرمؤمنان (ع) پس از چیره شدن بر جمهور او را مسلمان کرد. جمهور نیز هفت سر را به اسلام فرا خواند. دیو هفت‌سر خشمگین به میدان نبرد آمد و خود را به شکل اژدها و فیل و سپس شیر درآورد؛ اما شکست خورد. هر سپاهی از دیوان که کشته می‌شد سپاهی دیگر فرا می‌رسید. در پایان، هفت‌سر به دست حضرت علی (ع) کشته شد و دیوان همراه جمهور، حضرت امیر را از چاه درآوردند و نزد حضرت رسول (ص) بردند. دیوان پیمان بستند که هرگز به روی زمین نیایند و در پایان آبی از آن چاه به پیرزن دادند و او نیز مسلمان شد.

این روایت به‌طور کلی با قصیده موجود در جنگ ۷۸۸۷ مجلس همانند است. جز اینکه به‌جای خالد، ولید و عمر، از مالک اشتر نام می‌برد و نام جوان نیز که سعید بود در اینجا نیامده است. همچنین، نام پسر شاه جنیان به‌جای راحل، جمهور ذکر شده است که طبیعتاً نشانه دخل و تصرف‌های پردازندگان و راویان داستان‌های عامیانه است. چنانکه دیدیم، در روایت جنگ ۷۸۸۷ و نسخه خطی عناصر و جزئیات، افزوده بیشتری نسبت به روایت خرائطی دیده می‌شود. زمان داستان در این دو منظومه، پس از فتح بنی‌غریظه و فتح خیبر است؛ اما منابع دیگر، داستان را در ماجرای حدیبیه قرار می‌دهند که آن منابع یا تاریخی‌اند (نک: به بعد) یا نیمه‌تاریخی - خرائطی و ابن شهر آشوب - و دست کم در این مورد از یک هسته تاریخی واحد یا یک روایت اصیل و کهن پیروی می‌کنند؛ اما راوی جنگ ۷۸۸۷ و نسخه خطی تنها از شیوه و شگرد داستانی پیروی می‌کند و شاید علت افزودگی‌های بیشتر آن هم همین باشد. عناصر روستا/خیمه‌گاه،

پیرمرد و زنش / پیرزن، شیر و اژدها و نام شاه جنیان و فرزند و سرداران او افزوده‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را نمونه‌ای ثبت‌شده از روایت‌های گوناگون عامیانه این داستان دانست. البته نبود این افزوده‌ها و گسترده‌گی رویدادهای داستان در منابع رسمی و نیمه‌رسمی، یعنی آثار تاریخی و کتب مناقب احتمالاً به دلیل خصلت خیالی و عامیانه بودن بیش از اندازه آن‌هاست. همچنین است ماجراهای درون چاه که در روایت خرائطی و ابن شهرآشوب نیست و احتمال اینکه این بخش نیز در آن‌ها حذف شده باشد هست. به هر حال داستان منظوم نسخه خطی، روایتی از ماجراهای درون چاه را با خود حفظ کرده است و البته عنصر درختزار و شعله‌های سوزان و سرهای بریده نالان و تأویل آن‌ها نیز در روایات منظوم یادشده، نیامده است.

روایت متأخر و منظوم دیگری از داستان، سروده میرزا حسن آتشی - از شاعران گمنام سده دوازدهم یا سیزدهم هجری<sup>۹</sup> - است. دیوان آتشی<sup>۱۰</sup> شامل داستان‌های خیالی یا نیمه تاریخی است که در قالب قصیده سروده شده است. روایت آتشی نیز گزارشی از ماجراهای درون چاه را به دست می‌دهد که در کلیت خود با گزارش جنگ ۷۸۸۷ و نسخه خطی همانندی‌هایی دارد؛ اما نام شاه جنیان و پهلوانان لشکر او متفاوت است. همچنین، در توصیف اشخاص، نبردها و صحنه‌ها مستقل است. راوی داستان در اینجا جعفر طیار است و ماجرا در بازگشت از غزوه بنی‌غریظه (مانند قصیده جنگ ۷۸۸۷) روی می‌دهد. در روایت آتشی، شاه‌جنیان رعد جنی نام دارد و پهلوانان لشکر او عبارت‌اند از: طیهور (پادشاه چین و ماچین و هندوستان)، قرطاس (پادشاه مصر و شام و زنگبار) و سمراج (پادشاه رومیان). نام فرزند رعد، راحل است. از سپاه اسلام نیز نام مالک اشتر و سعید - جوان کشته‌شده در چاه - آمده است. در واقع، روایت آتشی آمیزه‌ای از روایت‌های پیشین با تفصیل بیشتر است و یکی از چندین و چند روایت عامیانه‌ای است که خوشبختانه به دست ما رسیده و نمونه‌ای از روایت‌های این داستان در سده سیزدهم هجری است.

در پایان یادآور می‌شویم که در حماسه مسیب‌نامه<sup>۱۱</sup> هم اشاراتی به «بئرالعلم» هست:

زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم» \_\_\_\_\_رحیم فرج‌اللهی و همکار

«حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>، همراه پسر خود عون بن علی به چاه بئر‌العلم درآمده بودند و به دیوان غزا کرده، دختر پری را به عون بن علی گرفته داده بودند. از ایشان هم درین مسیبنامه سخن خواهد شد».

زمانی که امیر به چاه بئر‌العلم درآمد دیوان آن مکان را به ضرب ذوالفقار مسلمان ساخته‌اند، در آنجا پری را بریشان پادشاه کردند. چون او فوتیده است، زعفر زاهد را گرفته‌اند. ازو من شده‌ام. مرا سید بطلال غازی نام نهاده‌اند.<sup>۱۲</sup>

بر پایهٔ اشارات دیگر در مسیبنامه، این زعفر زاهد بعدها گرفتار اژدر دیو می‌شود که از سوی سید بطلال نجات می‌یابد. شواهد آمده در مسیبنامه با اشارهٔ موجود روضه‌الشهداء همسانی‌هایی دارد که حاکی از یک روایت اصیل و مستقل از روایت‌های دیگری است که از آن‌ها یاد کردیم. نکتهٔ دیگر اینکه در مسیبنامه از چاه بئر‌العلم گاه با عنوان باغ بئر‌العلم و چهارباغ بئر‌العلم نیز یاد شده است.

### ۳. زمینهٔ تاریخی داستان

پیش‌تر دیدیم که در متن خرائطی، داستان در ماجرای حدیبیه روی می‌دهد. این نکته ما را به رخدادی رهنمون می‌کند که در تاریخ‌های کهن در ضمن رویدادهای حدیبیه ثبت شده است و می‌توان آن را به‌عنوان نقطهٔ عزیمتی برای داستان‌پردازی در نظر گرفت و آن تشنگی مسلمانان در صحرا و چگونگی فراهم کردن آب از چاه است و نیز نام اشخاصی که به‌عنوان راوی ماجرا یا شخصیت دخیل در آن در هر دو دسته از منابع - تاریخی و کتب مناقب - در یادکرد این رویداد ثبت‌شده، نشان‌دهندهٔ شکل‌گیری و گسترش روایت‌های داستانی به‌گرد یک زمینه و هستهٔ تاریخی است.

خلاصهٔ رخداد به روایت ابن هشام (م. ۲۱۳ ق؟) چنین است: در راه حدیبیه مردی از قبیلهٔ أسلم در بیابان راهنمای مسلمانان می‌شود. در نزدیکی حدیبیه به‌گردنهٔ مُرار می‌رسند. شتر پیامبر<sup>(ص)</sup> بر زمین می‌نشیند و ... پیامبر فرمان توقف می‌دهد. یاران می‌گویند در این وادی آبی نیست. ایشان تیری از تیردان خود در می‌آوردند و به یکی از اصحاب خود می‌دهند و او تیر را یکی از چاه‌های آن وادی فرو می‌کند و ناگهان آبی زلال و گوارا از چاه می‌جوشد (ابن هشام، ۱۳۵۴: ۳/ ۳۲۳ - ۳۲۴). در دنبالهٔ روایت، ابن هشام از قول ابن اسحاق نقل می‌کند که کسی که وارد چاه شده به روایتی براء بن

عازب و به روایتی دیگر ناجیه بن جندب است (همان، ۳/ ۳۲۴ - ۳۲۵) و ابن اسحاق این نکته را از اهل علم قبیله اسلم نقل می‌کند (همان‌جا).

واقدی (م ۲۰۹ ق) نیز دو روایت درباره ماجرای تشنگی و جست‌وجوی آب در حدیبیه آورده است که روایت نخست آن به‌طور کلی با روایت ابن هشام همانندی دارد. با این تفاوت که در یادکرد شخصی که وارد چاه شده است از سلمه بن الأكوع به‌عنوان یکی از راویان زنجیره روایت نام می‌برد (واقدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۵۸۸)؛ اما روایت دوم که ابن هشام آن را نیاورده دارای مشخصاتی است که در بن‌مایه تشنگی و چاه آب و ناکامی کسانی که برای آوردن آب می‌روند با روایت‌های داستانی همخوانی دارد که خلاصه آن این است:

مسلمانان به وادی جحفه می‌رسند و در آنجا آبی پیدا نمی‌کنند. پیامبر (ص) مردی را همراه شتران آبکش به زمین خرار می‌فرستد. آن مرد می‌رود و باز می‌گردد و می‌گوید از ترسی که بر وی چیره شده، نتوانسته است که گامی پیش‌تر برود. پیامبر (ص) دو نفر دیگر را - یکی پس از دیگری - می‌فرستد و آن دو نیز همچون نفر نخست از روی ترس بر می‌گردند تا اینکه نفر چهارم که به نوشته واقدی یکی از اصحاب حضرت رسول (ص) است می‌تواند آب بیاورد. در حالی که مردم گمان می‌کردند او نیز از ترس باز خواهد گشت<sup>۱۳</sup> (همان، ۲/ ۵۷۸). واقدی سه نفر پیشین را جزو اصحاب پیامبر (ع) یاد نکرده و البته نام نفر چهارم را که یکی از اصحاب است، نیاورده است<sup>۱۴</sup>.

همان‌گونه که می‌بینیم این دو روایت در عنصر تشنگی، چاه آب و ناکامی و ترس داوطلبان آوردن آب با شعر سروجی و روایت خرائطی و خوارزمی هماهنگی دارند و خرائطی نیز هماهنگ با روایت‌های تاریخی، زمان رخداد را در ماجرای حدیبیه آورده است؛ اما هماهنگی‌های ظریف‌تری نیز در کار است. در متن واقدی (همان، ۲/ ۵۸۹) و ابن هشام (۱۳۵۴: ۲/ ۳۲۴) کسی که تیر را در چاه فرو می‌کند و در واقع آورنده آب است، براء بن عازب دانسته شده است. در متن ابن شهر آشوب نیز آنکه نخست دلو را در چاه می‌اندازد، براء بن عازب است و البته در متن خرائطی نام این شخص براء بن مالک است. همچنین، در ابن هشام مردی از قبیله اسلم راهنمای مسلمانان در بیابان است (همان، ۲/ ۳۲۳) و به گزارش همو ابن اسحاق درباره هویت کسی که تیر را در چاه

زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم» \_\_\_\_\_رحیم فرج‌اللهی و همکار

فرو کرده، از مردان قبیلهٔ أسلم نقل می‌کند و یکی از روایت‌هایی که دربارهٔ وی نقل شده نام این شخص را ناجیهٔ بن جندب از قبیلهٔ أسلم می‌داند (همان، ۲/ ۳۲۴؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۵۸۷). واقدی نیز در زنجیرهٔ راویان یکی از روایت‌های خود، از مردی از أسلم یاد کرده است. در متن خرائطی و ابن شهرآشوب یکی از کسانی که داوطلب آب می‌شوند مردی از بنی‌سلیم است.

و اما سلمهٔ ابن الأکوع که در متن خرائطی همچون راوی داستان است و در متن ابن شهرآشوب جزو نخستین گروهی است که داوطلب آوردن آب هستند و بافت عبارت در هر دو متن به گونه‌ای است که وی را همچون شاهد و راوی فرا می‌نمایاند. در متن ابن هشام که تنها یک روایت از این ماجرا را آورده نامی از وی نیست؛ اما در واقدی (همان، ۲/ ۵۸۸)، نام او در زنجیرهٔ راویانی است که فرودآورندهٔ تیر را ناجیهٔ بن جندب می‌دانند. آن هم به گونه‌ای که با توجه به زنجیرهٔ راویان، وی نمی‌توانسته است شاهد این ماجرا باشد.

با مقایسه‌هایی که میان متون تاریخی و متون مناقبی انجام شد می‌توان بر آن بود که روایت خرائطی - و به پیروی از آن، ابن شهرآشوب - در شکل داستانی خود در کنار روایت‌های تاریخی - و احتمالاً مستقل از آن‌ها - شکل گرفته‌اند؛ اما دارای هسته‌ای تاریخی هستند و از این رو پاره‌ای از عناصر تاریخی را - هرچند آشفته و پراکنده و با دقتی کمتر - در خود نگه داشته‌اند. استقلال روایت‌های داستانی را می‌توان به دیرینگی شواهد آن‌ها - از جمله اشعار عبیدی و سروجی - نسبت داد که به روزگاری کم و بیش هم‌زمان با تدوین روایت‌های تاریخی و حتی پیشتر از آن‌ها بر می‌گردد. در این میان، اما روایت‌های نسخهٔ خطی و دیوان آتشی نیز در روند عامیانه‌تر شدن هرچه بیشتر داستان و سیر تطور آن، از هستهٔ تاریخی دورتر و دورتر شده و شکلی کاملاً آزاد - بسته به پسند و ذهنیت راوی خود - یافته‌اند.

#### ۴. بئر ذات‌العلم کجاست؟

چنانکه گذشت، داستان ما در جایی به نام بئر ذات‌العلم/ بئر‌العلم روی می‌دهد؛ اما آیا به راستی چنین مکانی و چاهی به این نام وجود داشته است؟ محمدباقر نجفی در

پژوهش خود درباره جغرافیای مدینه در ذیل ذوالحلیفه و شجره به آبار علی / بئر ذات- العلم پرداخته و پیشینه این نام را در منابع تاریخ و جغرافیا بررسی کرده است. بر پایه جست‌وجوهای وی کهن‌ترین متنی که از بئر ذات‌العلم یاد می‌کند، سفرنامه ابن جبیر (۶ ق) است که به نبرد حضرت علی<sup>(ع)</sup> با جنیان نیز اشاره دارد (البته نه در ذوالحلیفه، نک: به بعد). پس از ابن جبیر، سمهودی (سده ۸ - ۹ قمری) در *وفاء‌الوفاء* و فیروزآبادی (سده ۸ - ۹ قمری) در *المغانم* نیز از این مکان و داستان آن یاد کرده‌اند و آن را ماجرای دروغین و باطل دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۸۶: ۲۶۳/۱ - ۲۶۴).

ذوالحلیفه نخستین منزلگاه در راه مدینه به مکه است و شجره مکانی است که در آن درختی به نام *سَمْرَه* وجود داشته که پیامبر<sup>(ص)</sup> در سایه آن احرام بسته و از آن پس ذوالحلیفه، میقات حاجیان و شجره، محل احرام بستن آنان شده است (همان، ۱/ ۲۵۸ - ۲۶۰). مکان دیگری که به نام بئر ذات‌العلم شناخته شده، در نزدیکی رוחاء در محلی میان مدینه و وادی صفراء است و صفراء وادی بزرگی است که بدر از توابع آن به‌شمار می‌آید و محل زندگی قبیله بنوسالم بوده و گویا این داستان درباره هر دوی این مکان‌ها رواج داشته است (همان، ۱/ ۲۶۴).

به نظر نجفی، شجره از سوی پیامبر به حضرت علی<sup>(ع)</sup> واگذار شده و وی برای آبیاری کشتزارهای شجره چاه‌هایی حفر کرده و از این رو این منطقه به «آبار علی» شهرت یافته است (همان، ۱/ ۲۶۵ - ۲۶۶). این مکان در روزگار ما نیز به نام آبار علی شناخته می‌شود (همان، ۱/ ۲۶۳).

اکنون می‌توان گفت که بر پایه رواج داستان نبرد علی<sup>(ع)</sup> با جنیان در چاه ذات‌العلم که دست‌کم در سده سوم و چهارم نام آن به‌صراحت در متن خرائطی آمده، می‌توان بر آن بود که این مکان / چاه خیلی، پیش از روزگار ابن جبیر از سوی عامه مردم به این نام شناخته می‌شده است.

عناصری که در جغرافیای یادشده در مطالب بالا دیده می‌شود با عناصر داستان «بئر ذات‌العلم» همخوانی دارد. درخت *سَمْرَه* که مکان آن شجره نامیده می‌شود، با درخت / درختزاری که در داستان است هماهنگ است و شاید نام شجره در واقعیت جغرافیایی خود تداعی‌کننده درخت / درختزار در ذهن داستان‌پردازان شده است. همچنین،



زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات‌العلم» \_\_\_\_\_ رحیم فرج‌اللهی و همکار

ذوالحلیفه و شجره مکان‌هایی برای اعمال حج هستند و با رویداد حدیبیه که برای گزاردن حج بود در پیوند است. روحاء نیز در کنار صفراء است و صفراء محل زندگی قبیله بنو سالم که در کتب تاریخی بنی‌اسلم و در داستان ما بنی‌سلیم آورده شده است.

## ۵. نتیجه

در ماجرای حدیبیه - در سال هفتم هجری - مسلمانان در راه مکه دچار تشنگی و بی‌آبی می‌شوند. بر پایه روایتی پیامبر<sup>(ص)</sup> تیری از تیردان خود در می‌آورد و به یکی از اصحاب می‌دهد تا درون چاهی فرو کند تا آب از چاه بجوشد. در روایتی دیگر پیامبر سه نفر را - یکی پس از دیگری - برای آوردن آب می‌فرستد؛ اما آن‌ها از ترس باز می‌گردند و نفر چهارم کامیاب می‌شود. این رخداد در تاریخ‌های کهن ثبت شده است؛ اما از شواهد به‌جا مانده از سده دوم تا ششم هجری که کم و بیش رنگی از غلو و داستان‌پردازی دارند چنین بر می‌آید که از روزگاران بسیار دور - حتی پیش از سده دوم هجری - این ماجرا - در کنار متون تاریخی و مستقل از آن‌ها - از سوی قصه‌گویان و عامه مردم به‌صورت داستانی درباره دلاوری‌های حضرت علی<sup>(ع)</sup> با نام بئر ذات‌العلم درآمده و تا سده‌های اخیر دوام داشته است. با این حال روایت‌های اصیل این داستان هسته‌ای تاریخی را نیز در خود نگاه داشته‌اند. آنچه پیوند تاریخ و داستان را در این مورد نیرو می‌بخشد هماهنگی‌هایی است که میان متون تاریخی و متون غیرتاریخی - سروده‌ها و کتب مناقب - در زمینه نام‌های اشخاص و جغرافیای داستان دیده می‌شود. رونق و دوام این داستان خود را در نام آبار علی / بئر ذات‌العلم در جغرافیای امروز نیز نشان می‌دهد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. عبدی به روایت منابع رجالی از اصحاب امام صادق(ع) (۸۳ - ۱۴۸ق) بوده است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۱. ش ۷۴۷ و ۷۴۸؛ طوسی، ۱۴۳۵: ۲۲۰. ش ۲۹۲۷). در منابع از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: یا معشر الشیعۀ علموا اولادکم شعر العبدی فانه علی دین الله (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۱). به نوشته ابن غضائری (سده پنجم ق)، حسین بن محمد بن علی الأزدی - از معاصران ابن غضائری - کتابی در اخبار و اشعار عبدی داشته است (ابن غضائری، ۱۴۳۵: ۱۲۱ ش ۲۰۶؛ نجاشی، ۱۴۳۲: ۶۶).

ش ۱۵۴ که عیناً گفته ابن غضائری است). البته یک عبدی دیگر با نام کامل ابومحمد یحیی بن بلال العبدی نیز هست که در روزگار هارون الرشید (خلافت ۱۷۰ - ۱۹۳ ق) می‌زیسته و از شاعران شیعی بوده (سزگین، ۱۳۸۶: ۲ / ۸۷۰) و ماجرای او با سید حمیری (۱۰۵ - ۱۷۱ یا ۱۷۹ ق) در الاغانی آمده است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۷ / ۲۰۸) که در هر حال تاریخ این شعر را در سده دوم هجری قرار می‌دهد.

۲. مروان بن محمد السروجی از فرزندان مروان دوم (آغاز خلافت ۱۲۶ ق) - آخرین خلیفه اموی - است که به گفته منابع با اینکه اموی بوده به تشیع گرایش داشته (مرزبانی، ۱۴۲۵: ۳۷۸ - ۳۷۹؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۴۰۳/۱) و حتی از غالیان شیعه به‌شمار می‌آمده است که در سرزمین مصر می‌زیسته‌اند (ابن حزم، ۱۹۸۷: ۱۱۲/۲). زمان زاد و مرگ او دانسته نیست با این‌همه می‌توان وی را از شاعران سده دوم و سوم دانست. از سروجی در معجم الشعراء مرزبانی (۲۹۷ - ۳۸۴ ق) یاد شده است. نام او پس از مروان بن سعید بن عبّاد و مروان بن صُرد و پیش از مروان ابن ابی الجَنوب قرار گرفته و شیوه مرزبانی در کتاب خود بدین گونه است که شاعران با نام یکسان را به ترتیب تاریخی آن‌ها می‌آورد (مرزبانی، ۱۴۲۵: مقدمه مصحح / ۱۰ - ۱۱). مروان بن سعید بن عبّاد هم‌روزگار عبدالله بن محمد ابن ابی عیینه - م ۲۱۸ ق - است. این دو در رد و هجو هم اشعاری داشته‌اند (سزگین، ۱۳۸۶: ۸۱۴/۲). مروان بن صرد نیز از شاعران دربار یزید بن مزید شیبانی (م ۱۸۵ ق) (ابن خلکان، ۱۴۳۴: ۶ / ۳۳۸) بوده است (مرزبانی، ۱۴۲۵: پانویس مصحح / ۳۷۸). مروان بن سلیمان بن یحیی بن ابی حفصه - معروف به مروان ابن ابی الجَنوب - نیز در سال ۲۴۰ ق درگذشته است (سزگین، ۱۳۸۶: ۷۸۱/۲). از این رو می‌توان روزگار حیات سروجی را به تقریب از سال ۱۸۵ ق تا سال ۲۴۰ ق در نظر گرفت و با این حساب روایت او از این داستان به سده دوم و سوم می‌رسد.

۳. کتاب خرائطی مورد توجه تاریخ‌نگاران هم بوده و ابن عساکر، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی روایت‌هایی از آن را به‌طور کامل یا کوتاه‌شده آورده‌اند. همچنین سمعانی در الانساب خود به روایت این کتاب از سوی یک شیعه غالی در دمشق اشاره کرده است (خرائطی، ۱۴۲۱: مقدمه مصحح / ۹ - ۱۰).

۴. ابوالحسین احمد تاج الدوله (حکومت ۳۳۴ - ۳۵۶ ق) - فرزند عضدالدوله دیلمی (۳۲۴ - ۳۷۲ ق) - شاعر خاندان بویه است که نمونه‌هایی از اشعار عربی او در آثار ادبی کهن آمده است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۲ - ۲۶۳).

۵. مهیار دیلمی که در سال ۳۹۴ ق به‌دست شریف رضی مسلمان شد و به مذهب تشیع درآمد (ابن خلکان، ۱۴۳۴: ۳۵۹/۵) قصاید چندی در ستایش اهل بیت پیامبر و نقد برخی از صحابه دارد که از روزگار خود او انتقاد می‌شده است (همان). اشعار شیعی او طبعاً پس از سال ۳۹۴ ق سروده شده و از این رو نمونه شعر او را در سده پنجم قرار دادیم.

زمینه و سیر تاریخی داستان «بئر ذات العلم» \_\_\_\_\_رحیم فرج‌اللهی و همکار

۶. در کتب مناقب ماجراهای چندی درباره رویارویی حضرت علی(ع) با جنیان وارد شده است که در اینجا مجال طرح آن‌ها نبود (نک: عکبری بغدادی، ۱۴۱۳: ۳۳۹/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۱ - ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۴۲۴: ۱۸۹ - ۱۹۰) روایت خوارزمی نیز به سبب اشتراک در بن مایه چاه و آوردن آب در اینجا مطرح شد.

۷. اینکه این لطف همان لطف‌الله نیشابوری (م ۸۱۲ ق) باشد قطعی نیست. با این همه به قرینه اشعار شاعران دیگر در این جنگ، احتمالاً وی نیز از شاعران سده نهم تا دهم است. نسخه جنگ تاریخ کتابت و نام کاتب ندارد؛ اما احتمالاً در همان سده نهم یا دهم تدوین شده است (رستاخیز، ۱۳۹۰: ۹۱۴).

۸. طالبوف تبریزی (۱۲۵۰ - ۱۳۲۸ ق) نیز در کتاب احمد در اشاره به سطح معلومات عامه مردم ایران، از این داستان یاد می‌کند (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۶: ۵۱/۱). همچنین، روایتی از این داستان با عنوان غزوه بئر ذات‌العلم علی‌بن‌امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) در سال‌های ۱۲۸۰ ق و ۱۳۰۷ ق در قاهره چاپ سنگی شده است (رفاعی، ۱۳۷۱: ۲۰۶/۶، پانوش).  
۹. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ذیل آتشی.

۱۰. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۹۳۷۶ با تاریخ کتابت ۱۲۵۵ ق.

۱۱. این اثر به تصحیح میلاد جعفرپور در آستانه انتشار است.

۱۲. از آقای میلاد جعفرپور که مسیّب‌نامه را در دست انتشار دارند و از سر بزرگواری این نمونه‌ها را در اختیار من قرار دادند کمال تشکر را دارم.

۱۳. این نکته در متن خرائطی نیز دیده می‌شود.

۱۴. این صحابی در روایت‌های شیعی، حضرت علی(ع) دانسته شده است.

## منابع

- آتشی (سده ۱۳ ق). دیوان آتشی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۸۹۳۷۶.
- ابن حزم الأندلسی، علی بن احمد بن سعید (۱۹۸۷ م). رسائل. تحقیق احسان عباس. المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر (۱۴۳۴ ق). وفيات الأعیان. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا). مناقب آل ابی‌طالب. به کوشش محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی محلاتی. ج ۴. قم: کتابفروشی مصطفوی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم (۱۴۳۵ ق). رجال. تحقیق السید محمدرضا الحسینی الجلالی. قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.

- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۵۴ ق). *السیره النبویة*. تصحیح مصطفی السقاء و ... قاهره: مطبعة المصطفی البانی الحلبي.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۸ ق). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۲۹ ق). *الأغانی*. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۸۶). *مدینة المعاجز*. ترجمه سید غریب عساکره مجلد. قم: ارمغان یوسف.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک (۱۴۰۳ ق). *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*. تحقیق مفید محمد القمیحة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۹). *شواهد النبوة*. به کوشش سید حسن امین. تهران: میرکسری.
- جنگ عبدالکریم *مناح* (۱۳۹۰). به کوشش امینه محلاتی. تهران: کتابخانه. موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خرائطی، محمد بن جعفر بن سهل السامری (۱۴۲۱ ق). *هواتف الجنان*. تحقیق ابراهیم صالح. دمشق: دارالبشائر.
- خوارزمی، موفق بن احمد بن محمئ المکی (۱۴۲۵). *المناقب*. تحقیق شیخ مالک المحمودی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- «داستان جناب امیر و چاه بئر العلم». نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۹۹۵۱.
- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۳). زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ ق). *الخرائج و الجرائح*. قم: مؤسسه الامام المهدي.
- رستاخیر، عباس (۱۳۹۰). «داستان جنگ حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> با شاه جنیان در بئر- العلم و مسلمان نمودن شاه جنیان و اتباعش». *پیام بهارستان*. د ۲. س ۳. ش ۱۱. صص ۹۱۳ - ۹۲۲.
- رفاعی، عبدالجبار (۱۳۷۱). *معجم ما کتب عن الرسول*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ ق). *ربیع الأبرار و نصوص الأنخيار*. تحقیق عبدالأمیر مهنا. بیروت: مؤسسه الاعلنی للمطبوعات.

زمینه و سیر تاریخی داستان «بثر ذات العلم» \_\_\_\_\_ رحیم فرج‌اللهی و همکار

- سزگین، فؤاد (۱۳۸۶). تاریخ نگارش‌های عربی. تهران: مؤسسه نشر فهرستگان.
- سلطانی، اختر و همکاران (۱۳۸۹). تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجات‌نامه کردی غلام رضاخان ارکوازی. مطالعات ادبیات تطبیقی. ش ۱۴. صص ۴۳ - ۶۴.
- سلیمی تونی (۱۳۹۰). دیوان سلیمی تونی. به‌کوشش حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صدراپی خویی، علی (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ج ۲۶. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۵). «ماجرای تحریم ابومسلم‌نامه». ایران‌نامه. ش ۱۸. صص ۲۳۳ - ۲۴۹.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم (۱۳۵۶). کتاب احمد. مقدمه و حواشی باقر مؤمنی. تهران: شبگیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۴ق). إعلام الوری بأعلام الهدی. تحقیق علی‌اکبر الغفاری. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۵ق). رجال. تحقیق جواد القیومی الاصفهانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الإرشاد. قم: مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث.
- فدایی حسین، سید حسین (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی تجلی دین در نمایش شرق و غرب». تخصصی تئاتر. ش ۴۱. صص ۱۱۴ - ۱۳۵.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۹۱). نقض. تصحیح میر جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاشی، حسن بن محمود (۱۳۸۹). دیوان حسن کاشی. به‌کوشش سید عباس رستاخیز. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال (اختیار معرفة الرجال). تحقیق حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مرزبانی، محمد بن عمران بن موسی (۱۴۲۵ق). معجم الشعراء. تحقیق فاروق‌الاسلمی. بیروت: دار صادر.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه \_\_\_\_\_ سال ۶، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۷

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۳). *حدیقه الشیع*. تصحیح صادق حسن‌زاده. قم: انصاریان.
- مهیار دیلمی، ابوالحسن (۱۳۷۲). *دیوان مهیار الدیلمی*. تحقیق احمد نسیم. قاهره (افست منشورات شریف الرضی. قم): مطبعة دارالکتب المصریة.
- ناصریخت، محمدحسین و محمود کاوسی (۱۳۸۲). «تأثیر اساطیر ایرانی بر نمایش و شبیه‌خوانی مجلس شصت بستن دیو». *تخصصی‌تئاتر*. ش ۳۴ - ۳۵. صص ۲۳ - ۵۰.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (۱۴۳۲). *رجال*. تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، محمدباقر (۱۳۸۶). *مدینه‌شناسی*. قم: مشعر.
- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۹۰). *روضه الشهداء*. تصحیح حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی (با همکاری صبا واصفی). تهران: معین.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونس. ج ۳. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

## The background and historical evolution of Bae'r Zat-al-Elm

Rahim Farajollahi<sup>1</sup> Gholam Hussein Sharifi Valadani\*<sup>2</sup>

1. Ph.D. candidate in Persian language and literature , Isfahan University.
2. Assistant professo Persian Language and Literature , Isfahan University

Received: 17/08/2018

Accepted: 01/01/2019

### Abstract

As the most prominent hero of the early history of Islam, Imam Ali (AS), the first Imam of the Shiites has always been considered by religious narratives and storytellers. Nowadays, there are diverse narrative fictions on his character. Some of these stories, apart from their fictive and non- historical behavior have their roots in historical facts (Fath , Kheibar, Khandagh) , but some of them belong to the esprit of writer. In this study, the author will examine the narratives and history of one of these stories entitled “Bae'r Zat-al-Elm” dated from 2<sup>th</sup> to 13<sup>th</sup> centuries. In the first section, the author will present the evidence and narratives of this story in historical order and then by comparing the elements of the story with historical texts to its historical core, we will finally examine the historical evolution of the “Bae'r Zat-al-Elm “ as a geographical name.

**Keywords:** Imam Ali, Kharae'ti , Ibn Shahr Ashub, Bae'r Zat-al-Elm, Treaty of

---

\*Corresponding Author's E-mail: gh.sharifi@ltr.ui.ac.ir

